



میر عبدالواحد سادات

« گذشته را خداوند هم تغییر داده نمیتواند »

بہ یزدان کہ گر ما خرد داشتیم
کجا این سر انجام بد داشتیم

درین روز ها سیاسیون شریک حاکمیت طراز « جهادی ، طالبی و مافیایی » به بهانه (15) فبروری (روز خروج آخرین قطعات نظامی اتحادشوری) با تدویر محافل وسیع میخواهند با « خاک زدن بچشم » مردم ، از کنار « زخم خونین » افغانستان ماهرانه دور زده و بحساب « تجارت دین » و « تیکه داری جهاد » باجگیری نموده وبر سلطه شان بر گرده یی مردم مستضعف تداوم بدهند.

امروز میتوان به آسانی عمده ترین نیاز و خواست واقعی مردم را مشخص ساخت و اگر فکر و عمل ما (حب الوطن من الایمان) است باید بر همین نیاز و خواست مکث نماییم (نه اینکه به گذشته بچسبیم و آنرا مطابق ذوق خود پالایش دهیم) که عبارت از صلح در سر زمین افغانها است و فقط استقرار صلح است که بقای افغانستان را تضمین مینماید و مقدرات ما بگونه یی رقم خورده است که سرنوشت صلح در میدان های نبرد مشخص میگردد ، بدینرو هر افغان وطنخواه باید:

بخاطر صلح تلاش نماید و بخاطر تحقق این آرمان تاریخی مردم از قوای مسلح کشور و غیر قومی و تنظیمی شدن آن دفاع نماید ، تا صلح آبرومندانه و با حفظ ارزشهای دیموکراتیک مندرج در قانون اساسی متحقق گردد.

با نهایت تأسف ، این هموطنان که « تجارت دین » و « تیکه داری جهاد » را پیشه نموده اند ، هم در برابر صلح سنگ اندازی مینمایند و هم با طرح های عجیب و غریب و ملیشه بازی روحیه رزمی قوای مسلح را تضعیف مینمایند.

اگر از گذشته حرف میزنیم ، یاد ما نرود که: تاریخ از برای عبرت است و ما (تمام افغانان) باید از گذشته تلخ و دردناک عبرت بگیریم.

زمانی از (15) فبروری صحبت مینماییم باید تاریخ را بدرستی بیاد آوریم و بخصوص که همه یی ما (شرکت کنندگان سیاست آنروز ها) تاریخ زنده بشمار میرویم. از قرار معلوم و به

شهادت اسناد معتبر تاریخی این « خروج » ماحصل موافقت نامه ژینو میباشد که درست نه مه قبل از آن تاریخ میان دولتین افغانستان و پاکستان در حضور داشت وزرای خارجه امریکا و اتحادشوری بحیث تضمین کننده گان و سرمنشی سازمان ملل متحد در شهر ژینومنعقد گردید و از مجموع چهار بخش این موافقت نامه فقط قسمت مربوط به « خروج » قوای نظامی اتحادشوری عملی گردید و متباقی بر روی کاغذ باقی ماند و عدم تحقق آن برای افغانستان فاجعه آفرید. (در آنزمان پاکستان خفتبارترین برخوردار را با تنظیم های افغانی انجام داد که تفصیل نیازمند بحث جداگانه است).

بدینرو اگر امتیازی مطرح است متوجه دولت و حزب حاکم وقت است که بر بنیاد طرحهای « می 1980 » و « سپتامبر 1981) دولت جمهوری دیموکراتیک افغانستان مذاکرات ژینو آغاز یافت. در سالهای اوج جنگ سرد این دولت امریکا بود که مانع به نتیجه رسیدن مذاکرت میگردد زیرا پلان « ویتنام ساختن » افغانستان در دستور کار قرار داشت و چنانچه اندروپوف رهبر تیز هوش و کار کشته اتحادشوروی وقت با فراست پلان را تشخیص و در اولین روز های احراز قدرت ، موضوع را با جنرال ضیا الحق در مسکو مطرح ساخت.

زمانیکه ازین روز یاد مینماییم ، بهتر است تا به عمده ترین درسهای آندوره که عبارت از چگونگی سازماندهی دفاع مستقلانه است مکث نماییم و در احوال مشابهت نسبی از آنها استفاده نماییم . تاریخ به خاطر سپرده است که چگونه در آن شب و روز همه با یکصدا و با شعار « وطن ، یا کفن » در برابر تجاوز وسیع پاکستان و هزارن لشکر عرب و عجم و افسران « فوج » آنکشور که از طرف امریکا نیز همنوایی میگردد از دروازه بی شرقی کشور با رشادت بینظیر دفاع و حماسه آفریدند. (نمیدانم آنانیکه شعار شان برآمدن نظامیان شوروی بود و در عدم موجودیت قوای نظامی اتحادشوروی ، درین تجاوز و جنگ کثیف اجنبی بر ضد مادر وطن ، تحت رهبری پنجابی ها شرکت نموده اند، چگونه آن روز ها را بخاطر میآورند ؟) البته من بخاطر الزام بر دیگران و یا برائت « خودی » نه مینویسم ، زیرا به تاریخ که بسیار بیرحم است باور دارم ، هدف و نظر من این است تا تمام افغانان در هر ضلع و قطب شطرنج سیاست که قرار داشته اند ، باید با عبرت از تاریخ به منافع مردم ووطن چنگ بزنیم و بخاطر نجات افغانستان واحد و تجزیه نا پذیر تلاش نماییم.

آنچه من از تاریخ تلخ اموخته ام این است: تا تمام نیرو های چپ ، راست و میانه با نقد شجاعانه ، طراز نامه های سیاسی شان نقد و بهترین شیوه عملکرد مفید برای وطن را تدارک و بخاطر التیام « زخم خونین » افغانستان بکار بندیم. وطن مشترک (قلب مشترک) تمام افغانان است و نباید بخاطر امیال جیوپولیتیک اجانب همانند گذشته یخن همدیگر را پاره نماییم.

بیاد باید داشت که:

افغانستان در دور جدید « بازیهای بزرگ » و در معرض کشمکش های جیواستراتیژیک بازیگران بین المللی و منطقوی روز های دشوار را سپری مینماید و فقط و فقط اراده آگاهانه ملی و دلسوزی واقعی بمردم و وطن ، شانس های بقا را میسر خواهد ساخت.